

بسم الله الرحمن الرحيم



دوباره به ایام عید نوروز نزدیک می شویم

و باز هم این رسوم هر ساله مربوط به شب عید است که خودنمایی می کند... در واقع با تغییر نسل ها اعتقادات و بسیاری از آداب و رسوم ها هم عوض می شود، اما با وجود چنین تفاوت هایی مردم هر ساله با انجام آداب رسوم که از قدیم بوده و امروزه تغییراتی کرده است به پیشواز می روند تا عید و تازه بودن سال جدید را به خانه هایشان بیاورند. آیین و رسومی که سال ها است میان اقوام مختلف ایرانی با شکل و شمایل متفاوت تثبیت شده است. کارهایی از قبیل خانه تکانی، شست و شوی وسایل و لوازم خانه، رسیدگی و تعمیر خانه و خرید لباس شب عید که از واجب ترین مرسومات ایام عید نوروز به حساب می آیند. خرید پوشاک که البته میان کوچک ترها بیشتر رواج دارد، جزو جذاب ترین و پرهزینه ترین برنامه هایی است که باید برای شب عید انجام شود. عید نوروز در گذشته ای نه چندان دور، تنها به روز آغاز فروردین محدود نمی شد و به پیشواز رفتن آن شامل جزئیات و ریزه کاری هایی بود که این عید را از اعیاد دیگر متمایز می کرد و رسیدن آن برای همه از پیر و جوان، شادی آور بود. در آن زمان تقریباً تمام کارهای مربوط به عید، توسط اعضای خانواده انجام می شد که در بیشتر مواقع، همه در یک خانه زندگی می کردند و دست به دست هم داده به خیاطی و خانه تکانی، خرید و پخت و پز می پرداختند، باغچه را صفا داده و گلکاری می کردند و خلاصه با آغاز سال نو، همه با احساس رضایت از نتیجه کوشش های خود، پذیرای مهمانان شده و خود به دیدار فامیل می رفتند و روزهای خوشی را در کنار یکدیگر می گذراندند. اسفندماه که می آمد، خانه تکانی شروع می شد. آن زمان همه با اسپند، سراغ فروردین می رفتند. پشت تمام پنجره های خانه ها، سبزه بود و گل شمعدانی که همه نشانه آمدن بهار بود. سمنو فروش ها توی کوچه ها راه می رفتند و داد می زدند و مشتری ها را خبردار می کردند، فرش ها همان جا وسط کوچه ها با تشت و لگن شسته می شد. مردم موسیقی های فلکلور نوروز را زمزمه می کردند. همه جا لامپ های رنگی روشن می شد و چشمک می زد. جلوی هر مغازه ای هم یک ظرف سبزه می گذاشتند. تمام این تصویرهای نوروزی را می توانید توی همان حال و هوای «طهران» قدیم تصور کنید. به گزارش برنا، از آغاز ماه اسفند کم کم اندیشه عید نوروز موجب شادی و نگرانی فقرا می شد و در این میان اوضاع کسبه بازار از همه بهتر بود و فصل رونق بازار فرا رسیده بود. اولین کار که زمان و دقت بیشتری لازم داشت تهیه رخت و لباس نو بود. البسه کودکان معمولاً از رنگهای شاد و زنده تهیه می شد که معمولاً توسط خانم های خانه دوخته می شد و کفش و کلاه تنها مواردی بودند که از بازار خریداری می شدند. خانم و آقا هم (در خانواده های متوسط) معمولاً به

نو کردن چند تکه اصلی لباس خود که شامل چادر گل منگولی و روسری، می پرداختند و در صورت امکان البسه دیگر را شسته و رفو می کردند، یقه ها را آهار می زدند و خلاصه برای سال نو، نو نوار می شدند. فرا رسیدن عید نوروز برای کودکان از حال و هوایی استثنایی برخوردار بود و اکثر آنان تنها در همین زمان صاحب یک دست لباس نو می شدند و شاید یکی دو اسکناس تانخورده عیدی می گرفتند و برای آن هزارتا نقشه می کشیدند. ناگفته نماند که در بیشتر موارد این اسکناس ها به جیب والدین می رفت و خرج گوشه ای از اجاره خانه یا یک مورد ضروری دیگری می شد که آنرا به بعد موکول کرده بودند. هر چند که تهیه لباس نو در بعضی از خانواده های بی بضاعت انجام نمی شد ولی رسم خانه تکانی، فقیر و غنی نمی شناخت و برای انجام شدن آن، تمام وسایل خانه باید بیرون ریخته شده و تمام خانه شسته، جارو و گردگیری و دوبار چیده می شد. در همین خانه تکانی ها، دو کار مهم انجام می گرفت، یکی دل کندن از لوازم و اسباب کهنه و شکسته بود که پس از یک یا چند سال کار کردن و تعمیر شدن، دیگر نفسهای آخر را کشیده و تنها به درد دور انداختن می خورد و همچنین تغییر و تحول شکل چیدن اثاث منزل که با بیرون ریختن و دوباره چیدن، شکل تازه ای به خانه داده و موجب تنوع می شد. خانه تکانی در آن روزها وقت بسیاری می گرفت زیرا از تکاندن فرش و گلیم و قالی شروع می شد و با صیقل دادن لوازم فلزی، شسته می شد تا سال بعد که روز از نو، روزی از نو و کسی برای تمیز کردن خانه کارگر نمی گرفت بلکه تمامی کارها را خودشان انجام می دادند. بعد از خانه تکانی با اشتیاق خاصی انداختن سبزه عید در ظرف های خاص شروع می شد، به این ترتیب که خانم خانه به تعداد جمعیت خانواده مشمت مشمت گندم یا عدس یا هر دانه سبز کردنی دیگر را برداشته و در ظرفی سفالی می ریخت، این کار باید طوری با دقت انجام می شد که از دستشان دانه ای به زمین نیافتد و در ضمن با هر مشمت دانه باید برای سلامتی، خوشی، سعادت و گشایش بخت و مال آن شخص دعا می کردند، هر روز آب می دادند تا سبز شده و برای هفت سین آماده شود و بعد با گلهای پارچه ای تزیین کرده و سر سفره می گذاشتند. این صحبت های مادر بزرگم است که معمولا هر ساله با نزدیک شدن به عید برایم می گوید تا افکارم را نسبت به خرید لباس های قیمت بالا تغییر دهد؛ سالها پیش درست زمانی که مادر بزرگ ها و پدر بزرگ هایمان در آستانه فرار سیدن ایام عید بودند خانواده ها نقش اصلی را برای تدارک دیدن وسایل مورد نیاز ایفا می کردند. آداب و رسومات مختلفی که مردم در زمان گذشته از آنها پیروی می کردند با گذشت زمان هنوز هم این آداب انجام می شود، البته کمرنگ تر اجرا می شود. هنوز هم مردم خانه تکانی و خرید های شب عید را انجام می دهند اما به نوعی با گذشته تفاوت هایی را دارد که شور و اشتیاق را به گونه ای دیگر می توان در آن ها دید. امروز کارهای خانه تکانی بیشتر به عهده مادر است چرا که فرزندان بیشتر مشغول تحصیل و پدر هم سر کار است. رسم و رسومات تا به حدی عوض شده است. اعضای خانواده گرم زندگی و مشکلاتی هستند تا بتوانند تا پایان عید با دست و پا کردن حقوقی بتوانند خریدی در حد کلان داشته باشند. خرید ها آن چنانی و خانه تکانی ها مثل قدیم نیست و رسم عید دیدنی ها و مهمانی رفتن ها عوض شده است. با تجمیلاتی شدن همه چیز آداب و رسوم هم تغییر کرده است. بچه ها وقتی بزرگ می شوند دوست دارند خودشان برای خرید عید به بازار بروند و میهمانی ها فقط از گران بودن و بهتر بودن سخن می گویند. اما با وجود چنین تفاوت هایی مردم هر ساله با انجام آداب رسوم که از قدیم بوده و امروزه تغییراتی کرده است به پیشواز می روند تا عید و تازه بودن سال جدید را به خانه هایشان بیاورند. با گسترش نسل ها اعتقادات و بسیاری از آداب و رسوم ها هم عوض می شود. اما باز هم مردم با اشتیاق به سراغ عید نوروز می روند، اعضای خانواده با فرا رسیدن عید و شکر و سپاس از خداوند از این که یک بار دیگر در یکی از سال های نو توانسته اند در کنار هم

باشند، خوشحال اند و قدر آن را می دانند. اگر نخریم، سنت شکنی کرده ایم! بله عید هم مانند سکه دو رو دارد. یک رویش همین خانه تکانی و خرید و چهارشنبه سوری و سبزه کاشتن و حاجی فیروز و ارسال کارت های شادباش و تبریک است و آن روی سکه ی عید هم، هفت سین و دید و بازدید و عیدی دادن و عیدی گرفتن و مسافرت های نوروزی و و سبزه به در و سبزه دور ریختن. انگار همه ی ما را مجبور کرده اند که بخریم، اگر نخریم سنت شکنی کرده ایم، و اگر به ویتترین لوکس فروشی ها نگاه نکنیم از قافله ی کلاس و تجدد دور مانده ایم و من نمی دانم راز این شیفتگی را... همه ی این مراسم، زیبا و جز «سنت های ماست، اصلا عید و بهار زیباست اما انگار رنگ و بوی عیدهای قدیم را ندارد، انگار نوروز ساده و زیبایی ما ایرانیان از حضور پررنگ مدرنیته و اثراثش بی نصیب نمانده است. خیلی ها حاضرند از رسومات بگریزند، از دید و بازدید فرار کنند و به مسافرت های آن چنانی بروند، انگار از آنچه که می باید در این عصر ماشین به آن نزدیک شویم، دور شده ایم. سال ها پیش خرید می کردیم تا، تازگی را از بیرون و درون لمس کنیم، خانه تکانی می کردیم تا گرد و غبار و آلودگی را از خانه ی آجری و خانه ی دل پاک کنیم و اندوه و فقر را از خود بزداییم. سبزه می کاشتیم چراکه "در اوستا کاشتن سبزه با کاشتن حقیقت و فضیلت برابر است و از طرفی دیگر کاشت سبزه نماد بازگشت برکت و خرمی به واسطه ی پیروزی جمشید بر اهریمن است"، هفت سین می چیدیم چون عدد هفت در تاریخ و نجوم و تصوف و اسلام و مسیحیت و... مقدس بود و هر سین نشان از چیزی می داد: "سبزه نماد خرمی، سرکه نماد شادی، سمنو نماد خیر و برکت، سیب نماد مهرورزی، سنجد نماد حیات، سماق نماد مزه زندگی و سیر نماد عافیت و سلامت بود" و گاهی این سین ها جایشان را به سپند و سنبل و سکه می دادند که باز هم هر کدام سرشار از لطف بود. چهارشنبه سوری هم که جای خود دارد. از آتش می پریدیم و می گفتیم: سرخی تو ازمن، زردی من ازتو، که خود نوعی دعا بود... و خیلی مراسم پرمعنای دیگر که جایشان امروزه خالی است. مراسمی که در ایران این سال ها رنگ باخته و لباس جماعتی را برتن پوشیده که برانده اش نیست. شاید به این دلیل که ارزش های انسانی تغییر یافته است. آرامش انسان ها جایش را به آسایش داده است. آسایشی که خیلی ها از آن محرومند. خرید عید دغدغه ی تجمل گرایان این روزهای پایانی سال بچه ها دست در دست مادرها و پدرها، آن چنان به ویتترین مغازه ها خیره می شوند که گویی درد بزرگشان خرید است. این روزها همه چیز رنگ و بوی خاصی دارد، اما برای بعضی ها سرشار از حسرت و بغض و شرمندگی است... همه در کوچه ها و خیابان ها با دستان پر به استقبال روزهای شیرین عید می روند. نمایشگاه های مختلف شیرینی، شکلات، آجیل، مبلمان، لوستر و فرش از یک طرف و فروشگاه های پوشاک و کیف و کفش از طرفی دیگر، ناخودآگاه همه را به سمت خود می کشاند. دراین هیاهو، بازار فروش آنقدر داغ می شود که نمی توان قیمت واقعی اجناس را دانست. مارک گرایی هم که برای خودش داستانی شده است. کیف و کفش ایتالیایی و لباس ترک و عطرهای فرانسوی طرفداران بسیار یافته و قیمت هایشان نه فقط در این ایام، بلکه همیشه سربه فلک می زند، اما انگار همه ی ما را مجبور کرده اند که بخریم، اگر نخریم سنت شکنی کرده ایم، و اگر به ویتترین لوکس فروشی ها نگاه نکنیم از قافله ی کلاس و تجدد دور مانده ایم و من نمی دانم راز این شیفتگی را! کاش می شد فلسفه ی خیلی کارها را دانست، فلسفه ی تجملات را، فلسفه ی خریدهای گزاف را در حالی که واقعا نیازی به آن نباشد و کاش می توانستیم دراین وانفسای همه گیر سری هم به بعضی ها بنزیم، به نگاه های مشتاق کودکانی که معنای "ندارم" را نمی فهمند، به دل پردرد پدری که حسرت را می بیند و زهر شرمندگی را می نوشند، به دست های خالی مادران تنهایی که بار زندگی را سال ها در همین خانه تکانی های دم عید به دوش کشیده اند تا برق شادی را در چشمان کودکان خود بنشانند، اما ما کجا و این همه تفکرگرایی کجا؟

تا تجمل گرایی و مادی گرایی هست، راه به جایی نمی بریم. مهناز، دختر یکی از ملاکین اصیل و بزرگ از خرید عید درسال های پیش این چنین می گفت: " پدرم از ملاکین بزرگ شهر بود. پول و ابهت اش را کسی در شهر نداشت اما خیرش به همه می رسید. با این حال ما را برای خرید، تنها 2 بار در سال به بازار می برد، یک بار آخرتابستان و یک بار آخرزمستان. و من هنوز بنا به عادت پیشین رفتار می کنم. " در قرن 21 ایرانیان به شیوه ی بیگانگان، وسایل تازه ی خود را به خاطر دمه شدن چوب حراج می زنند. چون بنقش رنگ سال است و قرمز پارسال مایه ی آبروریزی است و زیبایی خانه و زندگیشان را زیرسوال می برد! همه ی انسان ها زیبایی را دوست دارند، سعی در زیباشدن و زیبا کردن دارند. این ویژگی ذاتی، ریشه در سرشت ما دارد، چراکه خداوند، زیبایی مطلق است و انسان ها فطرتا خداجو و زیبایی طلب. اما آن زیبایی که به قول ویل دورانت " زاده ی میل است و نشانه اش اینکه شی مطلوب پس ازآن که به دست آمد زیبایی خود را ازدست می دهد. آنچه می خواهیم برای خوبی آن نیست، بلکه برای آن خوب است که آن را می خواهیم "، خواسته ی والای انسانی نیست..